

## طریقه - ترجمه

تألیف : مجدالعلی

(۲)

ترجمه در اصطلاح ما : بالجمله عبارتست از نقل معنی و گزارش و تحویل کلمات و جمل از زبانی بزبان دیگر چنانکه باید بطوریکه اگر مترجم عنه بزبان اصلی رد شود .. همان معانی و بتقریب همان الفاظ بدست آید

### ترجمان

برای اینکه ترجمه صورت کمال پذیرد نخست « ترجمان » باید دارای سه صفت باشد :

اول: تسلط - دوم: ذوق - سوم: سلیقه .

**تسلط** : ترجمان باید قواعد صرف و نحو و اصطلاحات ادبیه و مجازات و استعارات هر دو زبانی که ترجمه یکی از آن را بدینگری

در نظر دارد ، بداند - ازین گذشته تسلط فنی و آشنائی بموضوع نیز

در شیوایی و زیبایی ترجمه بی اندازه دخیل است .

مثلا : اگر طبیب متصدی ترجمه موضوعات مربوطه بعلوم قضائیه

شود و یا متخصص در فنون حرب و نظام دست بکار ترجمه فلسفه

و حکمت گردد - چنانکه معلوم است نمیتواند حق ترجمه را

ادا کرده و ازعهده تحقیق مطالب برآید .

**ذوق:** ترجمان باید متحلی بحلیه ذوق سلیم باشد تا بتواند موارد ممتنع الترجمه را از ممکن الترجمه جدا سازد مانند موضوعات ادبی دارای صنایع لفظیه فصاحت ، بلاغت - که الفاظ چنانکه هست بمعانی ارتباط مخصوص داشته در نقل آن بزبان دیگر رعایت غرض کوینده امکان پذیر نیست - بدین جهت گاهی ترجمانان عین عبارت مترجم عنها را نقل و از ترجمه خود داری نموده اند از موارد ممتنع الترجمه :

اول : نامه علی بن ابی طالب (۴) بمعاریه  
عزك عزك فصار قصار ذلك ذلك فاحش فاحش فعلك - فعلك  
بهذا تهذا

و جواب معاریه :  
علی قدری غلی قدری .  
چون ظاهراست که ازین نامه و پاسخ آن تنها معنی مراد نیست بلکه باحفظ معنی ایراد فصاحت لفظی و بکار بردن صنعت جناس - مصحف - بیشتر منظور نظر است

ترجمه معنوی آنها :  
نامه : ارجمندی ترا فریفته و بخواری میکشاندت از کار ناشایست خود بترس - شاید بدان رستگار شوی .

پاسخ آن : ديك من باندازه جاهم میجوشد .  
دوم : حکمی ان بعض الملوك - قال لصاحب خيله قدم الفرس الابیض فقال له الوزير - لاقتل الفرس الابیض فانه عیب یخل بهیبة الملوك ولكن قل :- الفرس الاشهب - فلما احضر السمات - قال لصاحب سماته قدم الصحن الاشهب - فقال له الوزير قل : ما شئت فما فی تقویمك حيلة .

علاوه بر معنی غرض از ایراد این حکایت نمایاندن بلادت ملک  
و بیان فصاحت کلام است چه آنکه عرب عربا - اسب سفید را  
فرس اشهب و قدح سفید را صحن ایض میگوید و ملک دو لغت  
اشهب و ایض را درعکس مورد استعمال - بکار برده و باتذکار  
وزیر ملتفت نشده است .

ترجمه معنوی حکایت :

گویند : یکی از پادشاهان بمیر آخر خود گفت : فرس ایض  
اسب سفید را پیش یاور وزیر بدو گفت : فرس ایض مگو -  
زشت است - بجاه پادشاهان زبان میرساند - بگو فرس اشهب .  
خوردنی که آوردند - بخوانسالار گفت :- صحن اشهب قدح سفید را  
پیش بگذار . وزیر گفت - هر چه میخواهی بگوی - بر تقویم تو  
چاره نیست - که زنگی بشتن نگردد سپید .

سوم : - دخل علی ولید بن عبدالملک اعرابی - یشکو صهرأله  
فقال الولید : - ماشانک (بفتح النون)

فقال الاعرابی : - اعوذ بالله من الشیطان الرجیم  
فقال له : - سلیمان بن عبدالملک : امیر المؤمنین - يقول لك  
ما شانک (بضم النون)

فقال الاعرابی : - ختی ظلمنی

فقال الولید : - من ختک (بفتح النون)

فقال الاعرابی : - انما ختنی الحجام ولست ارید هذا

فقال سلیمان بن عبدالملک : - امیر المؤمنین يقول من ختک  
(بضم النون)

فقال الاعرابی : - هذا - و اشار الی خصمه



منظور ازین سرگذشت نمایاندن فوائد دانستن نحو است خاصه  
 برای امراء و ملوک که بر عرب حکومت مینمایند. عبدالملك مروان  
 مردی فصیح و بلیغ و عالم بقواعد نحو بود چون میدانست که پسرش  
 ولید نادان و بلید و بقواعد نحو جاهل است و بدین سبب خطاء لسانی  
 ازو بسیار سر میزند - او را گفت تو در تکلم زیاد خطا میکنی  
 و بدین سبب برای حکومت بر عرب سزاوار نیستی و مدتی برای یاد  
 دادن قواعد اعراب بوی معلمی معین کرد ولی ولید از نزد معلم  
 نادانتر از روز نخست بیرون آمد - تا اینکه براریکه خلافت متمکن  
 گشت و مردم با او بیعت کردند - چون این مقدمه دانسته شد -  
 ترجمه لفظی حکایت مذکوره چنین است .  
 بادیه نشینی داوری داماد خود را بر ولید پسر عبدالملك آورد  
 ولید گفت: ما شانك بفتح نون چه چیز ترا زشت کرده  
 بادیه نشین گفت: پناه میبرم بخدا از زشتی .  
 سلیمان پسر عبدالملك گفت: - امیر المؤمنین بتو میگوید ما شانك  
 بضم نون کارت چیست ماه معلوم انسانی و مطالعات فرنگی - بادیه نشینی  
 بادیه نشین گفت: - خنتی ظلمتی - دامادم بمن ستم کرده است  
 ولید گفت: - من خنتك بفتح نون چه کسی ترا ختنه کرده  
 بادیه نشین گفت: خونگیر مرا ختنه کرده و این را قصد نداشتم -  
 سلیمان پسر عبدالملك گفت: خلیفه میگوید من خنتك بضم نون داماد  
 تو هست .  
 بادیه نشین گفت: این و مدعی علیه را نشان داد .  
 ترجمان کتاب زهر الریبع این دقیقه ر ارعایت و از ترجمه حکایت  
 ذیل خود داری کرده است .

وقف سائل علی باب نحوی

فقال النحوی : - من بالباب

فقال : سائل

فقال : لينصرف

فقال السائل : - اسمی احمد

فقال النحوی لغلامه : - اعط سیویه کسره

ترجمه لفظی حکایت

خواهنده (گدا) بر درخانه مردی نحوی درنگ کرد .

صاحب خانه گفت: کیست بر درخانه

گفت : خواهنده .

صاحب خانه گفت : باز گرد

خواهنده گفت : - نام من احمد است

صاحب خانه غلام خود را گفت : بسیویه يك پاره نان بده .

ترجمه: سلیقه: ترجمان باید الفاظ را از روی سلیقه انتخاب و در تطبیق

معانی و مفاهیم آنها لازمه دقت بجای آرد و بالفاظ فصیح

و متداول و ملائم ذوق سلیم ترجمه را انجام دهد تا مطبوع و پسندیده آید

فی العثل اگر ترجمانی بدون اعمال سلیقه هر يك از کلمات عربی را

در هنگام ترجمه بيك کلمه فارسی تبدیل کند - بواسطه مطابقت

نکردن خواص ترکیب و اسناد دولت بایکدیگر - ترجمه متنافر

و مکروه خواهد شد

مثال این قبیل ترجمه ها

اول :

حظینه

الشعر صعب وطویل سلمه

إذا ارتقی فیہ الذی لا یعلمه

زلت به الی الحضیض قدمه

یرید ان یعربه فیعجمه

مؤلف کتاب جامع الشواهد چنین ترجمه نموده است :  
 انشاد کردن شعر دشوار است و بلند است پایه و نردبان او - هرگاه  
 طلب بالا رفتن کند در مراتب او آنچنان کسیکه نمیداند او را وقواعد  
 انشاد او را - میاغزد او بسوی فرود آمدن و پستی قدم او و اراده  
 میکند اینکه ادا نماید آن شعر را بعربی فصیح پس او میاورد  
 و ادا میکند آن شعر را بعجمی غیر فصیح

دوم : - قال جماعة من المحققين - الشعراء على اربع طبقات  
 الجاهليون كامرء القيس وزهير و طرفة و المخضرمون الذين  
 ادركوا الجاهلية و الاسلام كحسان و لييد - و المتقدمون من  
 اهل الاسلام كالفرزدق و الجرير و ذی الرمة و هؤلاء كلهم يستشهد  
 بكلامهم و المحدثون من اهل الاسلام الذين نشاء و ا بعد الصدر -  
 الاول من المسلمين كالبحتری و ابی الطیب و هؤلاء لا يستشهد  
 بكلامهم لاثبات المسائل و انما يذكرون اشعارهم مثالا للقواعد  
 ترجمان زهر الربیع ترجمه کرده است .

جماعتی از محققین گفته اند که شعراء چهار طبقه اند جاهلیون  
 مثل امرء القیس و زهیر و طرفه و مخضرمون یعنی کسانی که ادراک  
 کردند جاهلیت و اسلام را مثل حسان و لیید و متقدمین از اهل اسلام  
 مانند فرزدق و جریر و ذی الرمة - و ایشانرا کلام - حجت است  
 که آنها را شاهد میاورند و محدثون از اهل اسلام کسانی که  
 نشو و نما یافتند بعد از صدر اول از مسلمانان مثل بحتری و ابوالطیب  
 و اینها کلام ایشان حجت نیست و شاهد نمی آوردند کلام ایشانرا  
 از برای اثبات مسائل بلکه ذکر می کنند اشعار ایشان را  
 بمثال از برای قواعد



سوم -

قال المحقق الزركشى فى شرحه على تلخيص المفتاح : اعلم ان الالف واللام فى - الحمد قيل للاستغراق وقيل لتعريف الجنس واختاره - الزمخشري ومنع كونها للاستغراق قيل وهى نزعاً اعتزالية ويشبه ان يقال فى تبیین مراد الزمخشري ان المطلوب من العبد انشاء - الحمد لا الاخبار به وح - يستحيل كونها للاستغراق اذ لا يمكن للعبد ان ينشئ جميع المحامد منه ومن غيره بخلاف كونها للجنس انتهى كلام الزركشى - و هو كلام انيق

ترجمه ترجمان زهرالربيع است

محقق زرکشی در شرح تلخیص المفتاح گفته است: - بدانکه الف و لام در الحمد بعضی گفته اند از برای استغراق است و بعضی گفته اند از برای تعریف جنس است و اختیار کرده است اینرا زمخشری و منع کرده است بودن آن را از برای استغراق و شبیه است که گفته بشود در بیان کردن مراد زمخشری اینکه مطلوب از بنده انشاء حمداست نه اخبار و درین هنگام محالست بودن آن از برای استغراق زیرا که بنده را ممکن نیست اینکه انشاء بکند جمیع محامد را از خود و غیر خود بخلاف بودن آن از برای جنس - باخر رسید کلام زرکشی و این کلامیست انیق .

فن ترجمه

باید دانست که ما فقط راجع بترجمه از عربی بفارسی و بالعکس گفتگو کرده و گوئیم :

بطور کلی ترجمان بدو گونه می تواند عمل ترجمه را انجام دهد اول :- مفردات لغات عربی و معانی آن را بنظر آورده سپس

باتوجه بخواص تراکیب ونسبتهای اسنادی - در برابر هر یک از آن کلمات کلمه فارسی مفردی که از حیث معنی مترادف یا متشابه با آن لغت باشد بیاورد - چنانکه در مورد استعمال مجازها خلل وارد نشود .

مثلا : عرب گوید .

هذا المقدر یحملک وما زاد علی ذاک فانت حامله

سعدی ترجمه کرده است .

این قدر ترا برپای همی دارد و هر چه برین زیادت کنی تو حمال آنی .  
حدیث نبوی .

یا اباهریره : زرغباً تزدد حبا .

ترجمه سعدی .

ای اباهریره : هر روز میا تا محبت زیاده گردد .

یوسف بن الحسین الرازی گفته :

الخیر کله فی بیت و مفتاحه التواضع - و الشر کله فی بیت و

مفتاحه الکبر .

جامی ترجمه نموده : **تراشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**

همه نکوئیها در خانه ایست و کلید آن تواضع و فروتنی وهمه

بدیها در خانه ایست و کلید آن مائی و منی -

